

حجیت مرسلات محمد بن ابی عمیر با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (س)

علی بهرامی نژاد^۱

سید مصطفی موسوی بجنوردی^۲

چکیده: برخی از دانشمندان شیعه بر این باورند که ابن ابی عمیر جز از راویان ثقه نقل حدیث نمی‌کند؛ بنابراین در صورتی که واسطه را در زنجیره روایات حذف نموده، روایت را به شکل مرسل بیاورد، حکایت از وثاقت او دارد. بر این اساس بسیاری از محققان شیعی، مراسیل ابن ابی عمیر را همانند مسانید وی معتبر دانسته‌اند. برخی نیز حجیت مراسیل وی را انکار نموده و به عدم تسویه مراسیل او با مسانیدش قائل شده‌اند. امام خمینی معتقد است که فقط مرسلات ابن ابی عمیر حجت است؛ اما مسندات او حجت نیست و به بررسی سندی نیاز دارد و باید رجال آن تحقیق شوند. لذا روایت کردن محمد بن ابی عمیر از هر راوی، دلالت بر وثاقت او ندارد و آن روایت نیز نمی‌تواند صحیح باشد، هر چند مرسله باشد. همچنین امام خمینی مرسلات اصحاب اجماع و نیز مرسلات مشایخ ثلاثه را به جز ابن ابی عمیر نپذیرفته و معتقد است که نقل اصحاب اجماع از راوی مجهول یا متهم به ضعف، دلیل وثاقت او نمی‌شود و نقل مشایخ ثقات از راوی ضعیف و مجهول، دلیل بر توثیق آنها نخواهد بود.

کلید واژه‌ها: محمد بن ابی عمیر، حجیت، مرسلات، وثاقت، مشایخ ثلاثه، اصحاب اجماع.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه اسلامی آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

E-mail: Ali.b.nejad@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه اسلامی آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی

حقوق اسلامی واحد یادگار امام، تهران، ایران.

E-mail: mostafa.boj@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۳

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هشتاد/ پاییز ۱۳۹۷/صص ۱۶-۱

۱. مقدمه

ابن ابی عمیر، ابو احمد محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسیٰ ازدی، از محدثان بزرگ امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سه که به درک محضر سه تن از امامان شیعه^(ع) نائل آمد. وی در بغداد اقامت داشت و خدمت امام موسی بن جعفر^(ع) رسید و از ایشان حدیث شنید. در برخی از این احادیث، امام او را با کنیه ابو احمد خطاب کرده است (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۴؛ شیخ مفید ۱۴۱۳: ۸۶؛ شیخ طوسی ۱۳۵۱: ۲۶۶) می‌گویند: ابن ابی عمیر، محضر امام کاظم^(ع) را درک کرد، ولی از ایشان روایت نکرد. این مطلب با گفتار نجاشی متعارض است. مگر آنکه مقصود، کمی روایات وی از امام^(ع) در کتب اخبار باشد (کلباسی ۱۳۷۲: ۴۵). روایات بی‌واسطه ابن ابی عمیر از امام کاظم^(ع) در *توحید* (شیخ صدوق ۱۳۹۸: ۷۶، ۳۵۶، ۴۰۷) و *کمال الدین و تمام النعمه* (شیخ صدوق ۱۳۷۷ ج ۲: ۴۳۳) و *کامل الزیارات* (ابن قولویه ۱۳۵۶: ۲۴۷) بی‌شک مؤید گفتار نجاشی است. ابن ابی عمیر محضر امام رضا و امام جواد^(ع) را نیز درک و از امام هشتم^(ع) مستقیماً روایت کرد (شیخ طوسی ۱۳۵۱: ۲۶۶). وی در نزد خاصه و عامه مقامی منبع و منزلتی رفیع داشت و بنابر گفته شیخ مفید، وی معتمدترین و زاهدترین مردم زمانه و در همه امور بی‌همتای روزگار خود بود (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۸۶) و همچنین شیخ طوسی درباره محمد بن ابی عمیر آورده است، وی از وثوق ترین مردم نزد شیعه و اهل سنت و عابدترین و پاکدامن ترین آنان بود. جاحظ وی را در کتابش از برجسته ترین اهل زمان خویش در همه امور معرفی نموده است (جاحظ ۱۳۵۱ ج ۱: ۸۴) وی سه امام (امام کاظم^(ع)، امام رضا^(ع)، امام جواد^(ع)) را درک کرده و از آنان نقل حدیث نموده است و احمد بن محمود بن عیسی کتاب‌های صد نفر از اصحاب امام صادق^(ع) را از او روایت کرده است (شیخ طوسی ۱۳۵۱: ۱۶۸) محقق اردبیلی در شرح حال محمد بن ابی عمیر، همان عبارات نجاشی را آورده، سپس به مجموعه روایات وی در کتب حدیثی اشاره نموده و در پایان نیز چنین افزوده است

نظر به این که وی از امام صادق^(ع) فراوان روایت کرده است. ظاهراً چهار تن از امامان را درک کرده است. اگر گفته شود که وی به دلیل فاصله زمانی بعید است، از امام صادق^(ع) بدون واسطه روایت کند، در پاسخ می‌گوییم: شهادت امام صادق^(ع) در سال ۱۴۸ ق و فوت وی بر اساس نقل نجاشی و علامه سال ۲۱۷ ق رخ داده است؛ از این رو فاصله میان شهادت امام^(ع) و فوت وی ۶۹ سال خواهد بود و اگر عمر محمد بن ابی عمیر حدود ۸۰ سال باشد، روایت او از امام^(ع) ممکن خواهد بود و مؤید سخن ما این است که شیخ، محمد بن ابی عمیر را در زمره رجال امام صادق^(ع) یاد کرده است. البته از او به عنوان ابن ابی عمر نام برده شده است؛ اما چنان که در

شرح حال او قرآنی را دال بر اشتباه بودن آن یاد آور شدیم، نام درست آن محمد بن ابی عمیر است (اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۲: ۵۰-۵۶).

از آنجاکه ابن ابی عمیر از خواص و نزدیکان امامان شیعه^(ع) و از اصحاب سر ایشان بود، محنت‌های بسیار دید و روزگاری دراز در زندان هارون الرشید به سر برد. مدت حبس وی را از چهار سال (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۶) تا ۱۷ سال نوشته‌اند و سبب آن را به صورت‌های گوناگون بیان کرده‌اند. بنا بر قولی، علت آن امتناع از پذیرفتن منصب قضا بود که بعدها به‌ناچار آن را پذیرفت. به گفته دیگر، بدان سبب او را به زندان انداختند که می‌خواستند از مخفیگاه‌های شیعیان و اصحاب امام موسی کاظم^(ع) آگاه گردند (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۵؛ شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۵۹۲-۵۹۱). داستان شکنجه وی را چنین نقل می‌کنند: مخالفان نزد سلطان (هارون) از محمد بن ابی عمیر سعایت کردند که وی اسامی تمام شیعیان عراق را می‌داند. هارون او را احضار کرد و از وی خواست تا آنان را نام ببرد، وی امتناع کرد. پس هارون دستور داد تا او را برهنه کردند و بین دو نخل آویختند و صد تازیانه زدند. فضل بن شاذان می‌گوید: از ابن ابی عمیر شنیدم که گفت: زمانی که شمار تازیانه به صد رسید، از درد چنان بی‌تاب شدم که نزدیک بود نام‌های شیعیان را آشکار سازم، در این حال آوای محمد بن یونس بن عبدالرحمان را شنیدم که می‌گفت: ای محمد جایگاهت را در نزد خداوند تعالی به یاد آور. من از این سخن نیرو گرفتم و شکیبایی ورزیدم و سپاس خدای را که اقرار نکردم. فضل بن شاذان می‌افزاید: از پدرم شنیدم که می‌گفت در عهد هارون عباسی، ابن ابی عمیر را ۱۲۰ ضربه چوب زدند و مباشر آن سندی بن شاهک شکنجه‌گر بغداد بود. سپس او را حبس کردند و او برای رهایی خود ۱۲۱ هزار درهم داد. بعد از هارون در زمان خلافت مأمون تا هنگامی که امام علی بن موسی^(ع) حضور داشت، او و دیگر شیعیان در امان بودند؛ اما بعد از شهادت ایشان، وی دستگیر و زندانی شد و رنج بسیار برد و هر آنچه داشت به تاراج رفت ابن ابی عمیر در فضل و علم به مرتبه‌ای رسیده بود که مشایخ او را بسیار گرامی و بزرگ می‌داشتند و همواره اطراف او را می‌گرفتند (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۵۹۲). از تألیفات وی چنین برمی‌آید که در فقه، حدیث و کلام تبحر داشته است (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۵۸۹-۵۹۱) علی بن حسین فضال نقل می‌کند که ابن ابی عمیر از یونس بن عبدالرحمان افقه، اصلح و افضل بود، اما طوسی در آنجا که اسامی طبقه سوم از اصحاب اجماع را ذکر می‌کند (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۵۵۶) یونس و صفوان بن یحیی را فقیه‌ترین ایشان می‌شمارد (ابن طاووس ۱۳۶۳: ۱۲۴-۱۲۳) به استناد روایتی از کتاب *من لایحضره الفقیه* (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۲: ۲۶۹) ابن ابی عمیر را منجم دانسته که با توجه به مخدوش بودن روایت مزبور از جهت سند و

متن، چنین نسبتی درست نیست (برقی ۱۳۴۲: ۳۴۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ ج ۵۵: ۲۷۳). ابن ابی عمیر با آنکه روزگاری را در صحبت مشایخ اهل تسنن به سر برد و از ایشان احادیث بسیار شنید، اما فقط از طرق راویان امامی نقل حدیث کرد (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۵۹۱-۵۹۰). نام وی در بسیاری از اسناد روایی که بالغ بر ۶۴۵ مورد می‌شود، آمده است (خویی ۱۴۰۳ ج ۱۴: ۲۸۶).

۲. مشایخ ابن ابی عمیر

مشایخ وی بسیارند که بعضی از آنان عبارتند از: ابو ایوب خزازی، ابوبصیر، ابن اذینه، ابن سنان، ابان بن تغلب، ابان بن عثمان، اسحاق بن عمّار، بکیر بن اعین، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، حنان بن سدیر، رفاعه، عبدالله بن بکیر، عبدالله المغیره، کردویه، مرازم ابن حکیم، معاویه بن عمّار، معاویه بن وهب، وهب بن عبدربه و بسیاری دیگر.

۳. راویان ابن ابی عمیر

بعضی از راویان حدیث وی عبارتند از: ابوجعفر و ابو عبدالله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن هلال، حسن بن محمد بن سماعه، حسین بن سعید، عبدالله بن عامر، علی بن سندی، علی بن مهزیار، فضل بن شاذان، محمد بن خالد برقی، معاویه بن حکیم، یعقوب بن یزید و دیگران (خویی ۱۴۰۳ ج ۱۴: ۲۸۸؛ اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۲: ۵۶-۵۱).

۴. محمد بن ابی عمیر از نگاه رجال شناسان

چنانکه گفته شد ابن ابی عمیر به درک سه تن از ائمه شیعه^(۱) نائل شد، ولی هیچ‌یک از رجال شناسان وی را از اصحاب امام صادق^(۲) به شمار نیاورده‌اند، بلکه در بیشتر روایات وی با یک یا دو واسطه از امام صادق^(۳) نقل می‌کنند. این اشتباه از اینجا ناشی شده که ابن ابی عمیر، همنام یکی از راویانی است که در زمان امام کاظم^(۴) در گذشته است (کلینی ۱۳۸۸ ج ۷: ۱۲۶). بعضی از رجال شناسان روایت‌های این دو را خلط کرده‌اند و برخی احادیث نقل شده از امام صادق^(۵) را به وی نسبت داده و آن‌ها را «مُرْسَل» (حدیثی که از سلسله روات آن یک یا دو تن حذف شده باشند) دانسته‌اند (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۱۴۳؛ ۱۴۰۱ ج ۱: ۲۷۴، ۵۵: ۲، ۳۷۰، ۵؛ ۴۴۷: ۵؛ کلینی ۱۳۸۸ ج ۳: ۴۲۰، ۴۴۳)، اما به نظر می‌رسد روایت‌های مزبور از ابن ابی عمیر غیر معروف بوده و مُسْنَدند (شوشتری ۱۳۸۷ ج ۷: ۵۰۸، ۵۱۰؛ خویی ۱۴۰۳ ج ۱۴: ۲۷۷؛ اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۲: ۵۰؛ مامقانی ۱۳۵۲ ج ۲: ۶۱، ۶۳، ۶۴).

۵. آثار ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر از جمله مشایخ پرکار امامیه است. ابن بَطَّه شمار مصنفات وی را ۹۴ ذکر کرده که بیشتر آن‌ها در حیات خود وی نابود شده‌اند. سبب آن را چنین گفته‌اند: خواهرش در زمانی که وی در زندان بود، کتاب‌هایش را زیر خاک پنهان کرد تا اینکه پوسید. به روایتی دیگر، کتاب‌ها را در غرفه‌ای نهاد و آب باران به آن راه یافت و کتاب‌ها را از بین برد (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۶؛ امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷-۳۴۶) بنا بر نقل طوسی (۱۳۴۸: ۵۹۰) بعد از شهادت امام رضا^(ع) کتاب‌های ابن ابی عمیر به تاراج رفت و وی ناگزیر آنچه را از حفظ داشت، در ۴۰ مجلد گرد آورد و آن‌ها را *التَّوَادِرُ* نامید. بعضی از کتاب‌های وی که فقط نامی از آن‌ها باقی است عبارتند از: *المغازی*، *الکفر والایمان*، *البداء*، *الاحتجاج فی الامامة*، *الملاحم*، *التَّوَادِر*، *یوم و لیلۃ*، *التوحید* و تعدادی کتاب‌های فقهی (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۷-۲۰۶؛ شیخ طوسی ۱۳۵۱: ۲۶۶).

۶. قاعده اجماع

کشی درباره هیجده نفر از اصحاب ائمه، عبارتی را بیان کرده است که علما از آن به قاعده اجماع تعبیر می‌کنند (شیخ طوسی ۱۳۴۸: ۲۰۶) و این‌ها معروف به اصحاب اجماع هستند و گفته‌اند که این راویان ثقه‌اند و روایات اصحاب اجماع هم صحیح هستند (شیخ طوسی ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۵۴) و اگر در سلسله سند روایتی، راوی مجهولی باشد و اصحاب اجماع از راویان مجهول و مهمل روایت کرده باشند یا راویان ضعیف در سلسله سند باشد و اصحاب اجماع آن را نقل کرده باشند. این نقل، دلیل بر وثاقت آن‌هاست (شیخ طوسی ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۵۴). البته برخی این مطلب را مخصوص سه نفر از اصحاب اجماع دانسته‌اند که به «مشایخ ثقات» معروف هستند و عبارتند از: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر بن زنی، شهید صدر در کتاب *بحوث فی الاصول*، در بحث مقبوله عمر بن حنظله (کلینی ۱۳۸۸ ج ۳: ۱۴۴) تصریح می‌کند که ما از میان اصحاب اجماع، فقط همین سه نفر را که معروف و مشهور به اصحاب و مشایخ ثقات هستند، پذیرفتیم (شهید صدر ۱۴۱۷ ج ۷: ۳۷۰).

امام خمینی درباره قاعده اجماع، مراد از آن و دلالت آن بر توثیق و اعتبار مرسلات اصحاب اجماع، سخن گفته است و نیز قانون نقل مشایخ ثلاثه را در ضمن همین قاعده بحث کرده است که آیا نقل مشایخ ثلاثه دلالت بر وثاقت راوی می‌کند یا خیر؛ و این که حتی اگر قاعده اجماع را نپذیریم، آیا حداقل نقل مشایخ ثلاثه را می‌توان دلیل توثیق راوی دانست؟ و آیا مرسلات این سه بزرگوار معتبر است؟ این مطلب، مضمون همان جمله معروفی است که «مرسلات مشایخ

ثلاثه در حکم مسانید هستند» یعنی همان طور که مسانید آن‌ها معتبر است، مراسیل آن‌ها نیز معتبر خواهد بود. امام خمینی مراسلات اصحاب اجماع و نیز مراسلات مشایخ ثلاثه را به جز ابن ابی عمیر نپذیرفته و معتقد است که نقل اصحاب اجماع از راوی مجهول یا متهم به ضعف، دلیل وثاقت او نمی‌شود و نقل مشایخ ثقات از راوی ضعیف و مجهول، دلیل بر توثیق آن‌ها نخواهد بود (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۸).

۷. نقل مشایخ ثقات

در قاعده اجماع، به اصحاب مشایخ ثقات؛ یعنی محمد بن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزنی و صفوان بن یحیی پرداخته شد و امام خمینی بر این نکته مصر بودند که نقل مشایخ از راویان، دلیل وثاقت آن‌ها نمی‌شود؛ چنان که تصریح کردند مراسلات این بزرگان نیز معتبر نیست، مگر مراسلات محمد بن ابی عمیر (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷) در توضیح این قاعده شایان ذکر است که بسیاری از فقهیان، بر اساس همان کلام شیخ طوسی که گفته‌اند: این بزرگان روایت و ارسال نمی‌کنند مگر از کسانی که مورد اعتماد باشند. معتقدند که صرف روایت از راوی یا ارسال در روایت، دلیل وثاقت راوی و اعتبار حدیث مرسل خواهد بود (شیخ طوسی ۱۴۰۳ ج ۱: ۱۵۳).

یکی از توثیقات عمومی که بین علمای شیعه امامیه شهرت یافته، این است که محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی جز از موثق روایت نمی‌کنند. علمای علم رجال، از این قاعده کلی، دو مطلب مهم را نتیجه‌گیری نموده‌اند: یکی آن که هر کسی از محمد بن ابی عمیر و دو نفر دیگر روایت کند، به وثاقت او حکم داده می‌شود؛ دیگر آن که به مراسیل این سه نفر همانند مسانید آنان عمل می‌شود، گرچه واسطه، مجهول یا مهمل و یا محذوف باشد. ظاهراً اولین کسی که این قاعده را مطرح نموده، شیخ طوسی است و هیچ‌یک از معاصران شیخ و نیز متأخران وی تا قرن هفتم به جز نجاشی این قاعده را نقل نکرده‌اند. از قرن هفتم به بعد، بسیاری از علما و محققان برجسته به این قاعده تصریح نموده‌اند که محدث نوری اسامی و اقوال صریح آنان را در خاتمه *مستدرک الوسائل* ذکر کرده است. او در این نوشتار، پس از شرح حال ابن ابی عمیر و نیز اقوال علمای شیعه دربارهٔ این قاعده، به نقل و بررسی دلایل طرفداران و منکران حجیت مراسیل به‌ویژه مراسیل محمد بن ابی عمیر پرداخته است. در اینجا باید گفت: کسانی قائل به حجیت روایات مشایخ ثقات مثل این بزرگان شده‌اند که بر عبارات شیخ در *عمدة الاصول* تکیه کرده‌اند، نه بر عبارات شیخ در *اختیار معرفة الرجال* کشی؛ لذا دو قاعده داریم: یکی قاعده اجماع و دیگری نقل مشایخ ثقات... ممکن است فقیهی قاعده اجماع

را سبب وثاقت راویان به شمار نیاورد به این معنا که اگر اصحاب اجماع از یک راوی روایت کنند، آن را دلیل توثیق راوی ندانند؛ ولی بر اساس سخن شیخ طوسی در *عمدة الاصول* قائل به مشایخ ثلاثه باشد؛ مثل شهید صدر که ذیل مقبوله عمر بن حنظله (کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۵۹) به شرح این نکته پرداخته است (شهید صدر ۱۴۱۷ ج ۷: ۳۷۰). دلیل این مدعا آن است که علامه وحید بهبهانی در بحث «حق الماره» در حاشیه *مجمع الفائدة و البرهان*، ذیل مرسله محمد بن ابی عمیر (شیخ طوسی ۱۴۰۱ ج ۷: ۹۳) فرموده است: روایات محمد بن ابی عمیر صحیحه است، به سه اعتبار و جهت ۱- از اصحاب اجماع است؛ ۲- شیخ طوسی گفته است که او از غیر ثقه روایت نمی کند؛ ۳- اصحاب، مراسیل او را مثل مسانیدش دانسته اند (وحید بهبهانی ۱۴۱۷: ۷۲۴)؛ اما محقق اردبیلی آن را رد کرده (۱۴۰۳ ج ۱۱: ۳۱۰) و برخی هم مثل امام خمینی تفصیل داده اند (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).

۸. حجیت مرسلات محمد بن ابی عمیر

حدیث مرسل حدیثی است که در سلسله سند آن حداقل یک راوی حذف شده باشد و یا بعضی از راویان به صورت مجمل ذکر شده باشند؛ اما در فقه اعم از حدیث معلق، مرفوع و معضل است و در تعریف آن گفته شده است «او المرسل: ما رواه عن المعصوم من لم یدرکه بغیر واسطه، أو بواسطة نسیها أو ترکها» (عاملی ۱۴۱۱ ج ۸: ۴۸۰؛ شهید اول بی تاج ج ۱: ۴). نزد فقهای شیعه روایات مرفوع نیز در حکم مرسل است؛ اما درباره حجیت مرسلات، اقوال گوناگونی وجود دارد که به اختصار اشاره می شود.

عدم حجیت مرسلات به طور مطلق: محقق حلی (۱۴۰۷ ج ۱: ۴۷)، شهید ثانی (۱۴۰۸: ۱۳۷) و خوئی (۱۴۱۰ ج ۲: ۱۵۰؛ ۱۴۰۳ ج ۱: ۶۳) به این نظریه معتقد هستند. خوئی از جمله کسانی است که احادیث مرسل را قبول ندارد. وی می گوید: «مرسله ابن ابی عمیر به جهت ارسال آن قابل اعتماد نیست و این سخن که مراسیل وی مانند مسانید اوست، ادعایی بیش نیست (خوئی ۱۴۰۳ ج ۱: ۶۳). حجیت مرسلات مطلقاً: محمد بن خالد برقی و فرزندش احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن احمد بن یحیی چنین نظری دارند، چنان چه در شرح حال محمد بن خالد برقی آورده اند که «پرووی المراسیل و یعتمد علیها» (مامقانی ۱۳۵۲ ج ۲: ۱۵۰؛ خوئی ۱۴۰۳ ج ۱: ۷۴؛ اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۲: ۱۰۸).

تفصیل بین روایات مرسل: به این معنا که هر روایت مرسله ای نمی تواند حجت باشد، همچنین هر مرسله ای به دلیل مرسله بودن قابل رد نیست و باید تفصیل داد که امام خمینی به این

نظریه معتقد است (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).

با تتبع در سخنان فقیهان، اقوال گوناگونی در این باره به دست می‌آید:

الف - حجیت مراسلات ابن ابی عمیر و نه غیر او: ابن ابی عمیر از مشایخی است که علمای امامیه در صحت اخباری که از او روایت شده است، اجماع کرده‌اند. شیخ طوسی دربارهٔ طبقهٔ سوم اصحاب اجماع می‌گوید: امامیه اجماع کرده‌اند که اگر رجال سندی تا اسماء یکی از افراد این گروه شرایط صحت را دارا باشد، این حدیث صحیح است (شیخ طوسی ۱۴۰۳: ۵۵۶). نجاشی سبب اعتماد علمای امامیه به مراسیل ابن ابی عمیر را چنین بیان می‌کند: ابن ابی عمیر بعد از نابود شدن کتاب‌هایش، از حفظ حدیث می‌گفت، لذا اصحاب ما به مراسیل وی اعتماد می‌کنند (نجاشی ۱۴۰۸ ج ۲: ۲۰۶) همچنین شیخ طوسی می‌گوید: اگر یکی از روایان، خبر خود را با اسناد و دیگری با ارسال ذکر کرده باشد، در راوی خبر مُرسَل دقت می‌کنیم، هر گاه وی از کسانی باشد که فقط از ثقة نقل می‌کنند، این دو خبر بر یکدیگر ترجیح ندارند. از این روست که امامیه بین روایات محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی... با روایات مُسندی که دیگران نقل می‌کنند فرقی قائل نمی‌شوند. (شیخ طوسی ۱۴۰۳: ۳۸۶، ۳۸۷) اکثر فقها و رجال شناسان بر این عقیده‌اند و حتی مامقانی ادعای تواتر این اجماع منقول را کرده‌است (مامقانی ۱۴۱۱ ج ۱: ۷۰).

امام خمینی معتقد است که فقط مراسلات ابن ابی عمیر حجیت است، اما مسندات او حجیت نیست و به بررسی سندی نیاز دارد و باید رجال آن تحقیق شوند؛ بنابراین به نظر ایشان، روایت کردن محمد بن ابی عمیر از هر راوی‌ای، دلالت بر وثاقت او ندارد و آن روایت نیز نمی‌تواند صحیح باشد، هر چند مرسله باشد. از جمله معروف بین فقها و اهل رجال که نقل شده است «ان مراسیل ابن ابی عمیر کمسانیده» (شهید ثانی ۱۴۰۸ ج ۱: ۱۷۶؛ نراقی ۱۴۱۵ ج ۱: ۵۶؛ وحید بهبهانی ۱۴۱۹ ج ۳: ۲۹۹، ج ۱: ۳۹۶، ج ۲: ۷۱؛ ۱۴۱۷: ۷۲۴؛ انصاری ۱۴۰۷ ج ۱: ۳۶۶؛ مامقانی ۱۴۱۱ ج ۱: ۳۴۱؛ صدر بی‌تا: ۲۶۸؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۴۶؛ خوانساری بی‌تا: ۲۷، ۴۸) امام خمینی فقط بخش اول آن را قبول دارد (مشبه را نه مشبه‌به) و معتقد هستند که مراسلات او حجیت است؛ زیرا ثابت شده که از غیر ثقة ارسال نمی‌کند و سخن شیخ طوسی دربارهٔ او درست است که گفته: ان ابن ابی عمیر... لایرسل الا عن ثقة؛ ولی دربارهٔ بخش دوم آن - مسانید ابن ابی عمیر - معتقدند که باید بررسی شود و مورد تفحص و جستجو قرار گیرد؛ در صورتی که همهٔ روایان آن ثقة بودند، روایت معتبر خواهد بود، و گرنه معتبر نیست. امام خمینی تفصیل سخن را ذیل قاعده اجماع آورده و چنین استدلال کرده‌اند که در میان مشایخ محمد بن ابی عمیر، روایانی دیده می‌شوند که ثقة نیستند و از شمار روایان ضعیف هستند.

امام خمینی در نقد این قانون که علما نقل اصحاب اجماع را دلیل توثیق راوی و مرسلات اصحاب اجماع را حجت می‌دانند، گفته است: چگونه می‌توانیم به این قانون پایبند باشیم، درحالی که محمد بن ابی عمیر از راویانی روایت می‌کند که ضعیف هستند؛ مثلاً از علی بن ابی حمزه بطائنی روایت می‌کند، درحالی که علمای رجال او را تضعیف کرده‌اند و از یونس بن ظبیان روایت نقل می‌کند و نیز از علی بن حدید و حسین بن احمد منقری که این چهار نفر در کتاب‌های رجال تضعیف شده‌اند، ایشان سپس تفصیل سخنان اهل رجال را در تضعیف آنان آورده است (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۳۹-۳۳۷).

ب- حجیت مرسلات مشایخ ثلاثه؛ یعنی محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر (صدر بی تا: ۲۶۸؛ شهید صدر ۱۴۱۷ ج ۷: ۳۷۰).

ج- حجیت مرسلات اصحاب اجماع؛ گروه دیگری از متأخرین می‌گویند: از نقل اجماع کَشی چنین فهمیده می‌شود که هر حدیثی که یکی از ۱۸ تن اصحاب اجماع روایت کرده باشند، اعتبار حدیث صحیح را دارد، اعم از اینکه مرسل باشد یا مسند، ثقه باشد یا ضعیف و یا مجهول، به شرط آنکه رجال سند صحیح باشند (حر عاملی ۱۳۸۹ ج ۲۰: ۸۱-۸۰). و قائلان به این نظریه معتقدند همان‌طور که نقل اصحاب اجماع دلیل وثاقت راوی می‌شود، مرسلات آنها نیز حجت است. علامه مجلسی، شیخ بهایی، علامه نراقی، صاحب ریاض، وحید بهبهانی، صاحب **جواهر الکلام**، علامه شفتی، آقا ضیاء عراقی، آیت‌الله خوانساری چنین اعتقادی دارند (نراقی ۱۴۱۵ ج ۱: ۵۶؛ خوانساری بی تا: ۴۴۹؛ ۱۴۰۵ ج ۱: ۷؛ مجلسی ۱۴۰۶ ج ۱: ۱۹۰؛ عراقی ۱۴۱۴ ج ۳: ۱۰۰؛ طباطبایی ۱۴۱۸ ج ۱: ۱۴۶) برخی دیگر می‌گویند: فرقی بین مراسیل وی و دیگر ثقات نیست و در مواردی اصحاب اجماع از جمله ابن ابی عمیر از ضعف نقل حدیث کرده‌اند و قول شیخ طوسی اجتهاد شخصی است. همچنین اجماع ادعاشده، اجماع بر یک حکم شرعی است و اصلش به قول طوسی برمی‌گردد و در اصول فقه ثابت شده است که اجماع منقول به وسیله خبر واحد حجیت ندارد؛ بنابراین اجماع منقول از طوسی نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد (خویی ۱۴۰۳ ج ۱: ۵۹، ۶۹).

د- انصاری در **فوائد الاصول** با روایتی که درباره بنوفضال وارد شده، بر حجیت مطلق مرسلات ثقات استدلال کرده است (انصاری ۱۴۱۸ ج ۶: ۳۶؛ ۱۴۰۷ ج ۱: ۱۴۲) و بروجدی نیز چنین اعتقادی دارد (بروجدی بی تا ج ۱: ۲۴۱).

۹. دلایل اثبات حجیت مراسیل ابن ابی عمیر بر اساس دیدگاه امام خمینی

مهم‌ترین دلایل اثبات حجیت مراسلات ابن ابی عمیر به این شرح است:

۱. روایت عادل ثقه، مستلزم عدالت و وثاقت واسطه محذوف در سلسله سند است؛ زیرا عادل جز از عادل روایت نمی‌کند؛ در غیر این صورت، با عدالت وی منافات خواهد داشت امام خمینی این جمله را گوشزد می‌کنند که قابل دقت است. ایشان فرموده‌اند: «بل المتیقن منها ما إذا أسقط الوساطة و رفع الحدیث الی الامام^(۲)» بلکه متیقن از حجیت مراسلات ابن ابی عمیر موردی است که واسطه را حذف کرده و حدیث را به امام رفع کرده باشد (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).

شایان ذکر است که حدیث مرسله به گونه‌های مختلفی است که عبارتند از:

الف - به صورت رفع؛ یعنی راوی حدیث را با حالت رفع به امام نسبت می‌دهد؛ پس سلسله سند نزد او معلوم بوده؛ ولی آن را حذف کرده است. معمولاً این گونه سند با جمله «رفعه» یا «یرفعه» ذکر می‌شود.

ب - سلسله سند قطع می‌شود؛ یعنی اسم راوی در سند ذکر نمی‌شود؛ ولی کلمه «عن بعض» یا «رجل» آورده می‌شود.

ج - سلسله سند به گونه‌ای «عن عدة نفر»، «عن جماعة» یا «غیر واحد» آورده می‌شود. فقها بین گونه‌های مختلف ارسال فرقی نگذاشته و تصریح کرده‌اند که حدیث مرفوع نیز در حکم مرسله است؛ همچنین است دو صورت اخیر (مقدس اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۱: ۱۳۶؛ نجفی بی‌تا ج ۳۶: ۱۲۴) ولی سید محمد عاملی، صاحب *مدارک الاحکام* بین صورت اخیر و دو صورت سابق فرق می‌گذارد و مدعی می‌شود که در صورت اخیر چون عده و جماعتی وجود دارند، مرسله نیست؛ بلکه بالاتر از سند خبر واحد است؛ زیرا از چند طریق نقل شده است. شهید اول نیز بین روایت مرفوعه و سایر اقسام مرسله فرق گذاشته و مرفوعه را مثل مسنده دانسته (۱۴۱۴ ج ۳: ۵۲۰؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۸: ۳۲۴) صاحب *جواهر* در *جواهر الکلام* (نجفی بی‌تا ج ۳۶: ۱۲۴) و مقدس اردبیلی در *مجمع الفائدة و البرهان* (۱۴۰۳ ج ۱۱: ۱۳۶) به شدت با او به مناقشه پرداخته و مدعی شده‌اند که روایت مرفوعه نیز مرسله است

۲. ظاهر اسناد خبر به معصوم^(۳)، کاشف از علم به صدور آن از معصوم^(۴) است؛ زیرا نسبت کذب با عدالت منافات دارد؛ بنابراین، لازمه عدالت مرسل، قبول مرسل است. از بررسی مبانی رجالی امام خمینی در کتب فقهی او می‌توان برداشت کرد که ملاک حجیت خبر را اطمینان به صدور آن از امام معصوم^(۵) می‌دانند (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۹۶؛ ب ۱۴۲۱ ج ۱: ۳۷۶).

۳. انتفاء علت تحقیق منوط به ثبوت عدالت است و احراز شرط عدالت در صورتی است که احتمال فسق هم منتفی باشد که در اینجا نسبت به محمد بن ابی عمیر احتمال فسق منتفی است. امام خمینی در این مورد می‌نویسند: «و جوب تبین معلق بر این است که مخبر فاسق باشد. پس وقتی که شرط تبین خبر فاسق باشد. کاشف از این است که در خبر عادل تبین واجب نیست (امام خمینی، ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۸۶)».

۴. مرسل، وقتی جز از ثقه ارسال نمی‌کند، این خود کاشف از اعتماد وی بر صدق واسطه و وثوق به خبر اوست که ارزش آن از اطمینانی که از طریق توثیق رجالی به دست می‌آید، کمتر نیست. همچنین امام خمینی در همین زمینه می‌گوید: «بل لابد من علمهم او ثقتهم بانه لا یرسل الا عن ثقه وهو یدل علی ان مرسلاته فقط مورد اعتماد اصحابنا دون غیرها» (امام خمینی، ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷).
همچنین مامقانی بر موضع خود نسبت به حجیت مراسیل ابن ابی عمیر، صفوان و بزنی پافشاری می‌کند (مامقانی، ۱۴۱۱ ج ۱: ۳۵۶).

۱۰. بررسی نمونه‌هایی از فقه امام خمینی در خصوص حجیت مرسلات ابن ابی عمیر:

«من ذکر رجلاً من خلفه بما هو فیه مما عرفه الناس لم یغته؛ و من ذکره من خلفه بما هو فیه مما لا یعرفه الناس اغتابه و من ذکره بما لیس فیه فقد بهته» (کلینی، ۱۳۸۸ ج ۲: ۳۵۷؛ حرعاملی، ۱۳۸۹ ج ۸: ۶۰۴). کسی که شخص را در پشت سر او به چیزی یاد کند که مردم آن را می‌شناسند، غیبت او نکرده؛ ولی اگر چیزی درباره او بگوید که دیگران نمی‌دانند، غیبت او را کرده و اگر چیزی درباره او بگوید که در او وجود ندارد، بر او بهتان زده است.

امام خمینی ذیل این روایت فرموده‌اند:

این روایت منسوب به یحیی الارزق است و او مجهول و روایتش ضعیف است، اگرچه راوی از او ابان ابن تغلب است و او از اصحاب اجماع است و در محل خود تقریر کردیم که نقل اصحاب اجماع راویان پس از آن‌ها را تصحیح نمی‌کند. البته ترجیح دادیم عمل به خصوص مرسلات ابن ابی عمیر را و نه غیر او و نه مسندات او را (امام خمینی، ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۸۹) این روایت مرسله نیست و بحث ما درباره مرسلات است؛ ولی امام در پایان مثال یادشده، به این مطلب تصریح کرده‌اند:

بلی این روایت از مقوله قاعده اجماع است و این که نقل اصحاب اجماع دلیل توثیق راوی می‌شود یا خیر، در جای خود مفصل بحث شد و بیان گردید که این امر دلیل توثیق راوی نیست. و نیز ذیل روایت اسماعیل بن ریح از ابی‌عبدالله^(ع) نقل شده: «قال: اذا صلیت و انت تری انک فی

وقت و لم یدخل الوقت، فدخل الوقت و انت فی الصلاة، فقد اجزات عنك» (شیخ طوسی ۱۴۰۱ ج ۲: ۱۴۱)؛ وقتی که وارد نماز شدی و وقت آن داخل نشده بود و هنگام اشتغال به نماز وقت داخل شد، کفایت می‌کند؛ فرموده‌اند که این روایت تا اسماعیل صحیح است و روایت کردن ابن ابی عمیر از او در صحت آن کفایت می‌کند؛ زیرا ابن ابی عمیر جز از ثقه روایت نمی‌کند؛ چنان‌که شیخ طوسی در *عمدة الاصول* تصریح کرده است؛ باینکه گروهی از متأخرین می‌گویند: زمانی که خبر تا ابن ابی عمیر صحیح باشد، پس تا معصوم^(ع) صحیح خواهد بود. علاوه بر آن، بر فرض ضعف سند، شهرت، جابر ضعف آن خواهد بود. ولی می‌گوییم آنچه از شیخ درباره روایت نکردن ابن ابی عمیر جز از ثقه، نقل شده، خلاف وجدان است؛ همان‌طور که این مطلب با مراجعه به رجال و روایات او معلوم می‌شود. بلی بیش‌تر مشایخ او ثقه هستند؛ ولی این نکته برای اثبات مدعا کفایت نمی‌کند. آنچه جماعت متأخرین گفته‌اند مستند به اجماع کشی نسبت به ابن ابی عمیر و امثال اوست و در بعضی از کتب، متعرض این بحث شده‌اند که قاعده اجماع بر بیش‌تر از توثیق خود این روات دلالت ندارد (امام خمینی ۱۴۲۰: ۱۶۲). مرسله ابن ابی عمیر که شیخ اعظم در بحث غیبت به آن تمسک کرده چنین است: «کمرسله ابن ابی عمیر عن ابی عبدالله^(ص) قال من قال فی مؤمن ما رآته عیناه أو سمعت أذناه، فهو من الذین قال الله عزّ و جلّ «إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (انصاری ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۱۸؛ نور ۱۹؛ کلینی ۱۳۸۸ ج ۲: ۳۵۷؛ حر عاملی ۱۳۸۹ ج ۱۲: ۱۵۵). کسی که درباره مؤمن چیزی بگوید که چشمش دیده و گوش او شنیده، از جمله کسانی است که خدای متعال درباره او فرموده است: کسانی که دوست دارند. فاحشه در میان مؤمنان شایع شود، برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

امام خمینی ذیل این مرسله فرموده‌اند: مرسلات ابن ابی عمیر در حکم صحاح است؛ اگرچه این روایت را شیخ صدوق در کتاب *المالی* نقل کرده است (شیخ صدوق ۱۳۷۶: ۲۷۶) سلسله سند *المالی* به شرح زیر است: «عن ابن ابی عمیر عن محمد بن حمران عن الصادق^(ع). محمد بن حمران همان نه‌دی است (علیاری بی‌تا ج ۶: ۴۱۹) که در این صورت ثقه است و اقرب نیز همین است؛ زیرا ابن ابی عمیر ارسال نمی‌کند مگر از ثقه و ظاهراً آن است که این مستند صدوق همان مرسله سابق است. احتمال دارد محمد بن حمران از طایفه آل‌اعین باشد که در این صورت حسن است، اگر نگوییم ثقه باشد؛ به این اعتبار که ابن ابی عمیر در سند حکایت شده در *المالی* که سند صحیحی نیز هست او را از مشایخ خود شمرده است، همان‌گونه که ابان بن عثمان و هشام بن سالم نیز از مشایخ او هستند و برای این که ابن ابی عمیر از غیر ثقه ارسال نمی‌کند، می‌توان بر وثاقت او استدلال کرد؛ همان‌گونه که بر وثاقت هشام بن سالم نیز به همین دلیل استدلال

کرده‌اند... (مازندرانی ۱۴۱۶ ج ۶: ۴۳۰؛ تفرشی ۱۴۱۸ ج ۵: ۴۰۹) امام خمینی در کتاب الطهارة در بحث «عصیر زبیبی» به مناسبت بحث از قاعده اجماع، به تفصیل درباره‌ی مطلب فوق سخن گفته و کلام شیخ طوسی را نقد و بررسی کرده است (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۲۶ به بعد). ایشان فقط مرسلات ابن ابی عمیر را حجت می‌دانند، نه مرسلات سایر اصحاب اجماع و نه مسندات او را (امام خمینی الف ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۸۹) و معتقدند که مسندات ابن ابی عمیر باید بررسی شود و نمی‌توان به‌طور کلی آن‌ها را معتبر دانست. بر همین اساس امام خمینی مرسله یونس بن عبدالرحمان را آورده که به این شرح است:

«عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن بعض رجاله قال: ادنی الطهارة عشرة ايام و ذلك...» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۳: ۷۶؛ شیخ طوسی ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۵۷).
ایشان در خاتمه آن گفته‌اند:

عمل به این مرسله در نهایت اشکال است و این بدان جهت است که در مرسله، اضطرابات و تناقضات و مخالفت‌های گوناگونی با مشهور است و چه‌بسا مناقشات در آن به ده یا بیش تر می‌رسد. البته با چشم‌پوشی از تأمل در سند آن؛ زیرا در سند آن اسماعیل بن مرار (خویی ۱۴۰۳ ج ۳: ۱۸۳؛ مازندرانی ۱۴۱۶ ج ۲: ۹۲) واقع شده که درباره‌ی او توثیقی وارد نشده است؛ نهایت چیزی که درباره‌ی او وارد شده این است که ابن ولید او را از رجال یونس استثنا نکرده و در کفایت آن تأمل است؛ اگرچه بعید نیست خصوصاً با قول صدوق در شأن ابن ولید و نیز با چشم‌پوشی از ارسال آن؛ هرچند مرسل یونس باشد؛ زیرا ثابت نشده که مرسلات او حجت است، بلکه این مطلب درباره‌ی سایر اصحاب اجماع کشی و عبارات او که در شأن طویف سه گانه وارد شده، محل اشکال است و شهرت متأخر از او نیز قابل اعتماد نیست؛ چرا که احتمال دارد این شهرت از عبارات کشی باشد (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۱: ۹۳-۹۲).

۱۱. نتیجه

به گفته شیخ طوسی برخی از اصحاب ائمه مانند ابن ابی عمیر در روایاتی که نقل می‌کنند، چه در مسانید و چه در مراسیل خود، جز از موثقان نقل حدیث نمی‌کنند. بسیاری از دانشمندان بعدی این سخن را تلقی به قبول کردند و برخی هم در صدد انکار آن برآمدند و با ملاحظه واسطه‌های آنان در مسانیدشان که علمای رجال آنان را تضعیف کرده‌اند، این موارد را دلیل گرفتند بر این که مراسیل آنان نیز باید از راویان ضعیف و غیر موثق نقل شده باشد؛ از این رو گفتند: نباید روایات مرسل آنان را حجت و معتبر دانست؛ اما به نظر می‌رسد، مواردی را که به‌عنوان نقض

سخن بیان کرده‌اند توجیه‌پذیر است؛ زیرا بر ضعف برخی از روایان میان رجالیون شیعه اتفاق نظر نیست و بعضی از روایان در زمان سلامتشان از جرح نیز نقل حدیث کرده‌اند و بسا روایات ابن ابی عمیر و امثال او از آنان در زمان سلامتشان بوده باشد یا برخی از جرح‌ها نظیر واقفی بودن راوی به وثاقت او در نقل حدیث زیانی نمی‌رساند. اگرچه از مجموعه استنادات امام خمینی نسبت به مرسلات ابن ابی عمیر چنین برمی‌آید که فرقی بین مرسلات او نیست، ولی ایشان در بحث از قاعده اجماع مدعی می‌شود که کلام شیخ طوسی دلالت بر این دارد که فقط مرسلات ابن ابی عمیر مورد اعتماد است و مرسلات سایر ثقات چه از اصحاب اجماع باشند و چه از غیر آن‌ها مورد اعتماد نیست. امام خمینی بعد از بیان این مطلب جمله‌ای را آورده‌اند که قابل دقت است؛ ایشان فرموده‌اند: بلکه متیقن از مرسلات ابن ابی عمیر نیز موردی است که واسطه را ساقط کرده و حدیث را به امام رفع کرده باشد، نه مواردی که سلسله سند را به گونه مبهمی آورده باشد، مثل لفظ «رجل» یا «بعض اصحابنا» و این که ادعا شود مرسله در آن زمان‌ها اعم از تمام این صورت‌ها بوده در حال حاضر نزد من واضح نیست و احتیاج به فحص و تحقیق دارد (امام خمینی الف ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۴۷) از دیدگاه امام خمینی جمیع مرسلات ابن ابی عمیر معتبر نیست، بلکه ایشان فقط مرسلاتی را که به صورت رفع ذکر شوند معتبر می‌شمارند این کلام ایشان اخص از آنچه ذیل بعضی از روایات آورده‌اند، است. ولی سایر فقیهان این تفصیل را قائل نشده‌اند.

منابع

- ابن قولویه، جعفر. (۱۳۵۶ ق) *کامل الزیارات*، به کوشش عبدالحسین امینی، نجف: چاپ اول، ۱ جلد.
- ابن طاووس، سیدرضی الدین علی. (۱۳۶۳) *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ ق) *جامع الرواة*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۲ جلد.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (الف ۱۴۱۵ ق) *المکاسب المحرمه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۲ جلدی.
- _____ (ب ۱۴۱۵ ق) *انوار الهدایه فی تعلیقه الکفایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ (الف ۱۴۲۰ ق) *الخلل فی الصلوة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ (الف ۱۴۲۱ ق) *کتاب الطهاره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۴ جلد.
- _____ (ب ۱۴۲۱ ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۵ جلد.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۸ ق) *الصلوة*، قم: کنگره شیخ انصاری، چاپ دوم، ۱ جلد.

- _____ . (۱۴۰۷ ق) *الرسائل (فرائد الاصول)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (۱۴۱۵ ق) *کتاب المنکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۶ جلد.
- _____ . (۱۳۴۲ ق) *المحاسن*، قم: تحقیق ارموی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (بی تا) *نهایة التقوی*، مقرر فاضل لنکرانی، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۳ جلد.
- _____ . (۱۴۱۸ ق) *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البیت^(ع)، چاپ اول، ۵ جلد.
- _____ . (۱۳۵۱ ق) *البيان و التبيين*، به کوشش حسن سندوی، قاهره: چاپ اول، ۳ جلد.
- _____ . (۱۳۸۹ ق) *وسائل الشیعه*، به کوشش محمد رازی، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۲۰ جلد.
- _____ . (بی تا) *مشارق الشموس*، قم: مؤسسه آل بیت^(ع)، چاپ اول، ۴ جلد.
- _____ . (۱۴۰۵ ق) *جامع المدارک*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ۷ جلد.
- _____ . (۱۴۰۳ ق) *معجم الرجال الحدیث*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۲۴ جلد.
- _____ . (۱۴۱۰ ق) *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، قم: مؤسسه نشر خوبی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (۱۳۸۷ ق) *قاموس الرجال*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (بی تا) *ذکری الشیعه فی احکام الشریعة*، قم: مکتبه بصیرت، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۴۱۴ ق) *مخابرة المراء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۴ جلد.
- _____ . (۱۴۰۸ ق) *الرعایه فی علم الدرایه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۷ ق) *بحوث فی الاصول*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۷ جلد.
- _____ . (۱۳۷۶) *امالی*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۷۷ ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، با ترجمه کمره ای، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (۱۴۱۳ ق) *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۴ جلد.
- _____ . (۱۳۹۸ ق) *التوحید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۳۴۸ ق) *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱ جلد.
- _____ . (۱۴۰۱ ق) *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۰ جلد.
- _____ . (۱۳۵۱) *الفهرست*، به کوشش محمود رامیار، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- _____ . (۱۴۰۳ ق) *عمدة الاصول*، به کوشش محمد مهدی نجفی، قم: انتشارات اسلامی چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (۱۴۱۳ ق) *الاختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱ جلد.

- صدر، سید حسن. (بی تا) *نهایة الدراریة*، با تصحیح ماجد غرباوی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ ق) *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول، ۱۱ جلد.
- عاملی، سید محمد. (۱۴۱۱ ق) *مدارک الاحکام*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول، ۸ جلد.
- عراقی، آقا ضیاء. (۱۴۱۴ ق) *شرح تبصرة المتعلمین*، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۵ جلد.
- علامه حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۳ ق) *مختلف الشیعه*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۹ جلد.
- علیاری، ملاعلی. (بی تا) *بہجۃ الآمال*، تهران: مؤسسه فرهنگی کوشانپور، چاپ اول، ۱ جلد.
- کلباسی، ابو الہدی. (۱۳۷۲ ق) *سماء المقال فی تحقیق علم الرجال*، به کوشش محمدعلی روضاتی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱ جلد.
- کلینی، محمد. (۱۳۸۸ ق) *الکافی*، بیروت: دارالتعارف، چاپ اول، ۴۰ جلد.
- مامقانی، عبداللہ. (۱۴۱۱ ق) *مقیاس الہدایۃ فی علم الدراریۃ*، قم: آل البيت^(ع)، چاپ اول، ۷ جلد.
- _____ . (۱۳۵۲ ق) *تنقیح المقال*، نجف: مکتب مرتضوی، چاپ اول، ۱ جلد.
- مازندرانی، محمد. (۱۴۱۶ ق) *منتہی المقال فی الاحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول، ۷ جلد.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق) *بحار الانوار*، تهران: کتاب فروشی اسلامیہ، چاپ اول، ۱۱۰ جلد.
- _____ . (۱۴۰۶ ق) *ملاذ الاخبار*، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، چاپ اول، ۱۶ جلد.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ ق) *المعتبر*، قم: مؤسسه سید الشہداء، چاپ اول، ۲ جلد.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق) *مجمع الفائدة و البرہان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴ جلد.
- نجاشی، احمد. (۱۴۰۸ ق) *الرجال*، به کوشش محمدجواد نائینی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱ جلد.
- نجفی، محمدحسن. (بی تا) *جواهر الکلام*، بیروت: دارا حیاء التراث، چاپ ہفتم، ۴۳ جلد.
- نراقی، ملا احمد. (۱۴۱۵ ق) *مستند الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع)، چاپ اول، ۱۹ جلد.
- وحید بہبہانی، محمدباقر. (۱۴۱۹ ق) *حاشیہ بر مکاسب*، قم: مؤسسه مجدد وحید بہبہانی، چاپ اول، ۲ جلد.
- _____ . (۱۴۱۷ ق) *حاشیہ بر مجمع الفائدة و البرہان*، قم: مؤسسه مجدد وحید بہبہانی، چاپ اول، ۱ جلد.